

بررسی کوتاه شرح حال و جایگاه ادبی ناصر خسرو قبادیانی

آمنه افضل حسن*

چکیده:

در طی سال های متمادی، شاعران، گردش گران و نویسندگان ایرانی، قلب بسیاری را در سراسر جهان با عشق و علاقه ای که در آثار خود نهاده اند، تسخیر کرده اند. در میان طیف وسیع این افراد معتبر و نامدار نام قابل ستایش يك شخص اصیل بسیار با نفوذ به نام ناصر خسرو می درخشند. او شاعر، ادیب، نویسنده و واعظی بسیار کوشا و با اخلاص بود که با استفاده از هنر بیان خود، بسیاری از خوانندگان و نویسندگان را حیرت زده می کرد. همچنین، ناصر خسرو وظیفه اشاعه آموزه ها و عقاید مذهب اسماعیلی را به طور گسترده بر عهده خود نهاد. این مقاله به معرفی آثار قابل توجه شاعر قرن پنجم ناصر خسرو می پردازد. همچنین، موقعیت برجسته او در ادبیات فارسی را نشان می دهد. واژه های کلیدی: عقائد اسماعیلی، سفر نامه نویسی فارسی، ادبیات فارسی، ناصر خسرو

* دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور

بررسی کوتاه شرح حال و جایگاه ادبی ناصر خسرو قبادیانی:

ابو معین الدین ناصر خسرو قبادیانی مروزی شاعر، نویسنده، جهانگرد، دانشمند، فیلسوف و متکلم فارسی زبان است. او در ۳۹۴ ه. ق/ ۱۰۰۳ م در قبادیان در نواحی بلخ، شهر و استان در افغانستان فعلی، به دنیا آمد. درباره این که او در کجا و از چه کسی درس خوانده و آموزش یافته، اطلاعات دقیق در دست نیست اما از آنجا که او آثار گرانبهای علمی از خود به جا گذاشته و شعرهای نغز سروده و نیز شرح حال نویسان او، وی را در زمره دانشمندان بزرگ روزگار خود قرار داده اند، می توان گفت که او در دانش های گوناگون رایج در دوره خود تسلط داشته و از عالمان برجسته زمان خود آموزش یافته بود. وی در بچگی و جوانی با شادی و خوشحالی به سر می برد و دربار محمود و مسعود غزنوی و پادشاهان بعدی خانواده غزنوی را خدمت می کرد. حدوداً در سال ۴۳۶ ه. ق/ ۱۰۴۵ م در درون وی انقلاب اندیشه ای برپا شد که در نتیجه آن، او وابستگی با دربار و زندگی شاد خواری را ترک کرد و به سفر حج رفت. او چهار بار به زیارت خانه خدا توفیق یافت که بر قلب و روانش بسیار تاثیر گذاشت و گرایش او به اندیشه های دینی بیشتر از پیشتر می شد. در روزگار وی در کشورهای مختلف اسلامی که او به آنها سفر کرده بود، جنگ و جدالها بین فرمانروایان آن منطقه ها ادامه داشت، بنابراین او با توجه به اوضاع نا آرام به آن کشورها نرفت و عازم مصر شد که به نظرش از امن و آرامش سیاسی بیشتری برخوردار بود. در آن روزگار در مصر خانواده اسماعیلی فاطمیان حکم فرما بود، لذا ناصر خسرو با امرای اسماعیلی روابط دوستانه برقرار کرد و به مسلک اسماعیلی در آمد و پس از مطالعات فرقه اسماعیلی جایگاه بزرگی در آن به

دست آورد.

ناصر خسرو از مصر به میهن اصلی خود بلخ برگشت و به گسترش اندیشه های مذهبی اسماعیلی پرداخت. در آن دوره سلجوقیان در خراسان فرمانروایی داشتند که فعالیتهای مذهبی ناصر خسرو برای آنان مورد قبول نبود. پس او از آنجا به مازندران رفت سپس به دره یمگان کوچید و در آن نواحی به سر برد. او در همانجا آخرین سالهای زندگی را سپری کرد و آثار گرانبهای خود تالیف کرد، در همانجا در ۴۵۲ یا ۴۵۳ ه.ق / ۱۰۶۰ یا ۱۰۶۱ م در گذشت و همانجا به خاک سپرده شد. مزارش به نام "ناصریه" در آنجا شهرت دارد. (ناصر خسرو: ۱۳۴۰ ش. صص ۲-۳؛ همو. ۱۳۳۵ ش. صص الف-ط: برتهیلز. ای: ۱۹۸۹ م: شریفی. جواد: ۱۳۸۰ ش. صص ۸۹۴-۸۹۵)

آثار:

از ناصر خسرو آثاری منظوم و منثور ارزشمند فراوان به جا مانده است که شرح آنها بدین گونه است:

دیوان شعر:

دیوان ناصر خسرو دارای قصاید و قطعات است که اصل نسخه آن را حاجی سید نصر الله تقوی با روشنایی نامه، سعادت نامه و رساله تصحیح کرده و بر آن پیشگفتاری گسترده نوشته است. این دیوان به کوشش مهدی سهیلی از انتشارات امیر کبیر، تهران به سال ۱۳۳۵ ش در ۶۹۴ صفحه ای چاپ و منتشر شده است. در پایان آن غلط نامه دو صفحه ای هم چاپ شده است که اشتباهات حروف چینی دیوان در آن تصحیح شده است. در این دیوان ناصر خسرو مقدمه ای بسیار مفصل در

شرح حال، آثار و جایگاه فلسفی، کلامی، وادبی و شعری ناصر خسرو بررسی شده است.

سفرنامه:

ناصر خسرو به نثر فارسی بسیار زیبا و روان روداد سفرهایش به مکه و شهرهای دیگر بیان کرده است. سفرنامه او مهمترین اثر او به شمار می آید که این کتاب چندین بار به صورت مستقل و با آثار دیگر او از ایران و کشورهای دیگر به چاپ رسیده و از آن به زبان های مهم جهان ترجمه ها نیز انجام شده است. باریک بینی و دید عمیق ناصر خسرو باعث شد که او از هر جا، شهر و روستا که بگذرد، درباره شیوه زندگی و مراسم مختلف آن جاها ذکر کند و نیز درباره حوادث مختلف شهرها هم مطالبی در آن درج کرده است.

گشایش و رهایش:

این کتاب ناصر خسرو به کوشش استاد سعید نفیسی دوباره به چاپ رسید. در این کتاب نویسنده در مورد موضوعات مختلف مثل کلام و فلسفه و درباره نفس انسانی، پیدایش و پیروزی و انسانها در روز قیامت به سی سوال مهم پاسخ داده است. این اثر در درك عقاید و نظریات شاعر ارزش والایی دارد.

اخوان الاخوان:

این اثر ناصر خسرو اول به کوشش يك دانشمند مصری به نام یحیی خشاب چاپ شد و بعد از آن بر اساس همان اثر علی تقویم این را چاپ کرد. این کتاب صد فصل دارد که در آن درباره کلام، فلسفه و خیلی از اندیشه های داعی ابو یعقوب سجستانی اسماعیلی مطالب مهمی آورده شده است.

روشنایی نامه:

این اثر او نخست به کوشش محمود غنی زاده با سفرنامه ناصر خسرو چاپ شده بود که بعداً به کوشش حاجی سید نصرالله تقوی به عنوان ضمیمه دیوان ناصر خسرو دوباره چاپ شد. این اثر مثنوی است که در آن درباره توحید، نفس و موضوعات مختلف کلام و اخلاق مطالبی ارزنده درج شده شد و نمونه خوبی از سخن گویی و قدرت کلام شاعر است.

شش فصل:

رساله کوتاهی است که به نثر نوشته شده که آن را انتشارات انجمن اسماعیلی چاپ کرده است. در این رساله درباره یکتا پرستی، خرد، نفس، کلمه، دعوت و جزا و سزای روز رساخیز ذکر شده است. این رساله نیز به چندین زبان شرقی و غربی برگردانده شده است.

وجه دین:

نخستین بار به کوشش محمود غنی زاده و علامه محمد قزوینی چاپ شده و سپس به صورت بهتر به کوشش غلام رضا اعوانی چاپ شد. در این اثر درباره دین و فرایض آن مثل نماز، روزه و حج مطالب نوشته شده است که در ادبیات اسماعیلی اهمیت زیادی دارد.

زاد المسافرین:

این اثر ناصر خسرو نخستین بار به کوشش محمد بذل الرحمن چاپ شده است و چاپ بعدی آن با عنوان "زاد المسافر" به کوشش سید محمد عمادی حائری انجام شد. این کتاب خیلی مهم دارای مطالبی گران قدر درباره کلام و فلسفه و

پیدایش و سفر نفس جسمانی به دنیای روحانی دنیا برای حاصل کردن موفقیت است.

کتاب جامع الحکمتین:

این کتاب از روی تنها نسخه ای که وجود داشت، به کوشش هانری کربن و محمد معین در مجموعه (گنجینه نوشته های ایرانی) چاپ شده است. نویسندگان در این کتاب شرح قصیده ای که خواجه ابو الهیثم جرجانی در دره یمگان به خواست امیر ابو المعالی علی بن اسد نوشته است، شرح کرده است. این آخرین اثر ناصر خسرو که باقی مانده بود، در آن دو حکمت مثل فلسفه و دین را آشکارا تر بیان می کند. این کتاب به انگلیسی، عربی و فرانسه ترجمه شده است.

رساله:

به کوشش نصر الله تقوی در پیوست دیوان قصاید که در جواب نود و یک جمله درباره فلسفه و منطق و طبیعت و نحو و دین آمده، در این رساله خلاصه شده است.

افزون بر آثار یادشده، بعضی نوشته ها به اشتباه به وی منسوب کرده اند که یکی از آنها سعادت نامه اثر شریف اصفهانی است. بعضی نوشته های دیگر مثل رساله در تسخیر کواکب که زندگی نامه ناصر خسرو است به او منسوب شده است. این مجموعه به صورت چاپ سنگی در بمبئی، هند در سال ۱۸۶۰ م منتشر شده است. يك کتاب دیگر به نام کلام پیر هم بر اساس هفت باب داعی اسماعیلی هم به اشتباه به ناصر خسرو نسبت داده است. (ناصر خسرو: ۱۳۴۱ ش. صص ۲-۳؛ همو: ۱۳۵۴ ش، صص الف-ط؛ برتهیلز، ای، ۱۹۸۹م؛ شریفی،

جواد: 1380 ش. صص ۸۹۴-۸۹۵

شعر سرایی:

هر چند سفر نامه ناصر خسرو بسیار شهرت یافت و از منابع مهم تاریخ و فرهنگ مناطق و شهرهایی است که ناصر خسرو بدان ها سفر کرده است؛ ولی او اندیشه هایش را در شعر خود بیان کرده که در جمع ادب و شعر دوستان و پذیرایی در حور توجه یافت، او در شعر خود برای مستنصر بالله سلیمان، امام اسماعیلی، مدیحه هایی سروده است:

دیوان برمیدند چون بدیدند در دست من انگشتی سلیمان

(ناصر خسرو: ۱۳۸۴، ص ۸)

چنان که که وجود تن و جسم و حرکت آن به جان تعلق دارد، زنده بودن جان نیز به دانش و آگاهی وابسته است، ناصر خسرو گوهر علم و دانش را در معدن جان می بیند و بدین سبب علم را جان می گوید:

تن به جان زنده ست و جان زنده به علم دانش اندر کان جانت گوهر است

سوی دانا ای برادر همچنانک جان تنت را علم جان را مادر است

علم جان جان تو است ای هوشیار گریمونی جان. جان را در خور است

(همو، همان، ۳۳)

تخم انسانیت دانش است و دانشمندان دینی و عارفان و شاعران در ستایش از دانش و هنر آثاری ستودنی دارند. ناصر خسرو هم به سبب داشتن این علم سخن خود را می ستاید:

علم بیاموز تا عالم یابی تیغ گهردار شو که منت فسانم

در سخنم تخم مردمی بسرشته ست دست خدای جهان امام زمانم

(همو، همان، ۲۱۱)

معیار جدا کردن گفته های درست از نادرست به نظر ناصر خسرو همان
دانش است و می گوید:

سخن را به میزان دانش بسنج

که گفتار بی علم باد است و دم

سخن را به نم کن به دانش که خاک

نیامد بهم تا ندادیش نم

(همو، همان، ۶۲)

همین طور در شعرهای ناصر خسرو پیمانه دانش و انسانیت زیر زیان او پنهان

است و می گوید که جهان مثل باغی است و انسان ها درخت های این باغ اند:

سخن به بگوئیم تا ز یکدیگر جدا شویم که ماهر دو اهل گفتاریم

سخن پدید کند کز من و تو مردم کیست که بی سخن من و تو هر دو نقش دیواریم

جهان خدای جهان را مثل چو بستانی ست که ما به جمله بدین بوستان در اشجاریم

بیای تا من و تو هر دو ای درخت خدا ز بار خویش یکی چاشنی فرو باریم

(همو، همان، ۷۸)

در اندیشه ناصر خسرو دانش نوشداروی خرد است:

مر چشم خرد را ز علم بهتر ای پور پدر هیچ توتیا نیست

(همو، همان، ۱۱۶)

ناصر خسرو درباره علمی که همواره درباره اش صحبت می کند، علم

ظاهری نیست، علم دین و عرفان و اخلاق است:

زدانش یکی جامه کن جانت را که بی دانش مایه کافری ست
سر علما علم دین، ست کان مثل میوه باغ پیغمبری ست
(همو، همان، ۱۱۰)

وی دانشمندان دینی را وارث اصلی پیامبران می داند و می گوید که
جاهلان به جامعه ضرر می رسانند:

فوج علما فرقت اولاد رسول اند و امروز شما دشمن ضد علمایید
میراث رسول است به فرزندش ازو علم زین قول که او گفت شما جمله کجایید؟
(همو، همان، ۱۱۰)

ناصر خسرو کسانی را نادان می گوید که علم دین نمی آموزند. او واژه
مردم را فقط برای عالمان دینی استفاده می کند و می گوید که تا وقتی که به یاد
گرفتن علم دین تلاش نکنی، نمی توانی با خردمندان همنشینی کنی:

نیست مردم جز که اهل دین حق ایزدی تو از اهل دین به نادانی شده سستی منزوی
از پس شیران نیاری رفتن از بس بد دلی از پس شیران برو بگذار خوی آهوی
طبع خرما گیر تا مردم به تو رغبت کنند کی خورد مردم ترا تا بی مزه چون مازوی؟
تا نیاموزی اگر پهلوی نخواهی خسته کرد با خردمندان نشاید جستنت هم پهلوی
(همو، همان، ص ۳۴۶)

ناصر خسرو هوش و فکر و آگاهی و استعداد شناخت آن را بخشش خدا
می داند که به انسان داده شده است تا با توسل آن به یاد گرفتن علم پردازد:
از بهر علم داد ترا ایزد تمییز هوش و فکر و بیداری

اینها ز بهر علم به کار آیند نیز بهر بیهشی و سبکساری

(همو، همان، ص ۴۸۸)

همین طور اندیشه را مثل درختی دانسته است که برگ و میوه آن دانش است:

اندیشه مرا شجر خوب برور است پرهیز علم ریزد ازو برگ و بر مرا

(همو، همان، ص ۱۲)

در نگاه ناصر خسرو آگاهی و پیروی همان پا و پر است که ما را به جهان برتری می
رساند:

از بهر پر شدن سوی علین از علم پای ساز و ز طاعت پر

(همو، همان، ص ۴۶)

ناصر خسرو یقین دارد که رهایی از بند تنگنای دنیای مادی همین دانش و پیروی
است:

دو چیز است بند جهان، علم و طاعت اگر چه گشاد است مر هر دوان را

تنت کان و جان گوهر علم و طاعت بدین هر دو بگمار تن را و جان را

او تن را مانند صدف معرفی می کند. استعداد مروارید شدن را به جان

وابسته می کند و ما را به یاد گرفتن علم و دانش راهنمایی می کند:

تن صدف ست ای پسر به دین و به دانش جانست به سرور درو چو لولو مکنون

اهرون از علم شد سمر به جهان در گرتو بیاموزی، ای پسر تویی اهرون

(همو، همان، ص ۸)

ناصر خسرو ما را به یاد گرفتن این علم تشویق می کند و درباره ی

چگونگی آن می پرسد و ما را به آن آشنا می سازد و بدان راهنمایی می کند:

دانش بجوی اگر ت نبرد از راه این گنده پیرشوی کش رعنا
وز با بهای علم نکو بررس مشتاب بی دلیل سوی دریا
(همو، همان، ص ۲۱۳)

ناصر خسرو شریعت را معدن و قرآن را به طور مرکز و سرچشمه این علم معرفی می کند:
شریعت کان دانش گشت و فرقان چشمه حکمت
یکی مرزر دین را که یکی مرآب دین رایم
او در پایه ای بالاتر قرآن را خزانه می پندارد:

این که قرآن ست گنج علم خدای ست چونکه سوی گنج بان او نگرای؟
(همو، همان، صص ۸۱، ۹۱)

او عقل و خرد را به مرغی مشابه قرار داده است که توانایی پرواز بدون دانش ندارد:
پر خاش مکن سخن پیاموز از من چه رمی چو خرز نشتر؟
پر خردست علم تأویل پرید هگرز مرغ بی پر؟
(همو، همان صص ۹۴)

همینطور ناصر خسرو دین مبین اسلام را مدرسه و پیامبر گرامی را معلم می گوید. پیامبر در این مدرسه به درس دادن علم الهی مشغول است:

اسلام دبستان تست و عالم مانند سرائی ست خوش پر اصنام
در خانه استاد علم و دینت پیغمبرت استاد و چوب صمصام
اسلام دبستان تست پورا بتخانه پر است و مال و استام
(همو، همانص ۶۹)

ناصر خسرو علم را عطای خدا به انسان ها می داند و طبق نظر او انسان ها

برای نگه داشتن نفس خود و برگشتن به سوی خدا به یاد گرفتن این علم احتیاج دارند. تنها آبی که هیچ گونه کدورتی و آلاشی ندارد، همان دانش و عرفان است: بهتر ز بار حکمت بر شاخ نفس بر نیست خوشتر ز قول دانای عاقلان شکر نیست بهتر ز دین بهی نیست بتر ز کفر شر نیست دانش گرین که دانش آبی ست که کثر نیست (همو، همان، ص ۱۵)

آموختن این علم بر هر انسان لازم است و اگر کسی این علم را یاد نگیرد، از دستور خدا روی گردانی می کند. چون خدا خود را خزانه ای پنهان گفته است و می خواهد مردم او را بشناسند. برای به دست آوردن معرفت هدف آفرینش انسانها را همین بیان کرده که او را با خوبی هایش درك کنند:

چرا آفرید این جهان را چو دانست که کم بود خواهد ز کافر مسلمان؟
خرد کو رسول خدای است زی تو چه خوانده ست بر تو از این باب برخوان
از این در به برهان سخن گوی با من نخواهم که گویی فلان گفت و بهمان
گر این علم ها را بدانند قومی تو نیز ای پسر مردمی همچو ایشان
(همو، همان، ص ۸۵)

ناصر خسرو درباره ی علم و دانش فکر خود را روشن تر می کند. نادانی را می نکوهد:

دانش آموز و سراز گرد جهالت بفشان راستی ورز و مکن طاعت و حیلت مفراز
(همو، همان، صص ۱۱۸۳-۱۱۸۴)

دانشی که فقط برای از بین بردن مشکلات و حاجات کسی آموخته می شود، ناصر خسرو آن را و بی کار می داند:

علم خورد و برد و کردن در خورگاه و خراست

سوی دانا این چنین بیهوده ها را بار نیست

در بعضی جاها آموختن فلسفه بجای دانش دینی را وبی فایده می گوید:

چو سوی حکمت دینی بیابی ره، شوی آگه که افلاطون همی بر خلق عالم باد
پیماید. (همو، همان، صص ۳۱۲، ۴۰)

در پایان ناصر خسرو قبادیانی را می شود از آن شاعران معروف و هنرمند
و تأثیر گذار به شمار آورد که دامن ادب فارسی به ویژه شعر را گسترده تر کردند. او
در شعرهایش از اصطلاحات، تراکیب و قوافی وردیف هایی استفاده کرد که از آن
خود اوست و شاعران بعدی از آنها بهره بردند. اوزان شعر او خیلی متنوع و ابتکاری
است که دلیلی دیگر از هنرمندی وی در شعر سرایی فارسی است، خلاصه این که او
در شعر فارسی به جایگاهی والا قرار دارد که بدون ذکر او تاریخ شعر و ادب فارسی
کامل نیست. لحن او و سبک شعر او کاملاً متمایز است و در میان هزاران دیوان شعر
درخشش ویژه ای دارد.

کتاب شناسی و منابع:

- آجرلو، لیلا (۱۳۸۴ ش) کتاب شناسی جامع حکیم ناصر خسرو قبادیانی، تهران.
- ابوالمعالی، محمد بن عبدالله (۱۳۴۲ ش) بیان الادیان، به کوشش راضی، تهران.
- برتهیلز، آ.ی، (۱۳۴۶ ش)، ناصر خسرو و اسماعیلیان، ترجمه یحیی آرین پور، تهران.
- همو (۱۹۸۹ م)، ناصر خسرو. اردو دائره معارف اسلامیه. ج ۲۲. پنجاب یونیورسیتی
لاهور.

- خلیلی، خلیل آله (۱۳۴۶ ش)، مزار ناصر خسرو، یغما، ش ۲۰، تهران.
- سجستانی، ابویعقوب (۱۹۶۱ م)، کتاب الینا بیع، به کوشش هانری کرین، پاریس.
- شریفی. جواد (۱۳۸۰ ش)، دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در آسیای میانه به

سرپرستی حسن انوشه. تهران.

- لندولت هرمان (۱۳۸۴ ش)، جامع الحکمتین؛ بخش ۲. شرح ناصر خسرو بر قصیده جرجانی، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلام علی حداد عادل، تهران.
- محمد بن سرخ نیشا بوری (۱۹۵۵ م)، شرح قصیده فارسی خواجه ابو الهیثم، احمد بن حسن جرجانی، به کوشش هانری کرین و محمد مهین، تهران و پاریس.
- محقق، مهدی (۱۳۵۵ ش)، بیست گفتار، تهران.
- میرانصاری، علی (۱۳۷۲ ش)، کتابشناسی حکیم ناصر خسرو قبادیانی، تهران.
- ناصر خسرو (۱۳۴۲ ش): (۱۳۳۵ ش)، دیوان اشعار حکیم ابو معین حمید الدین ناصر بن خسرو قبادیانی. به کوشش و تصحیح مهدی سهیلی. امیر کبیر. تهران.
- ناصر خسرو (۱۳۷۸ ش) دیوان اشعار، به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران.
- ناصر خسرو. سفرنامه. (۱۳۴۲ ش) (۱۳۴۱ ش)، حکیم ناصر خسرو به ان ضمام روشنایی نامه و سعادت نامه. شرکت کاویانی برلین.
- ویلی پیتر (۱۳۸۶ ش)، آشیا نه عقاب: قلعه های اسماعیلی در ایران و سنوریه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران.
- هانبرگر، آلیس (۱۳۸۰ ش)، ناصر خسرو، لعل بدخشان، تصویری از شاغر، جهانگرد و فیلسوف ایرانی، تهران.
- همو، (۱۳۸۶ ش) شرح بزرگ دیوان ناصر خسرو، تهران.
- یادنامه ناصر خسرو، (۱۳۵۵ ش)، مشهد.